

عوامل موثر بر افزایش جرائم جنسی از منظر روانشناسی

جنایی^۱

رقیه بدلی^۲

چکیده:

انحرافات جنسی و با اندکی تسامح به زبان کیفری جرائم جنسی، دامن گیر قشر جوان بوده و تنها زنان و دختران را شامل نمی شود؛ بلکه جنس مذکر نیز از آن مصون نبوده و مبتلا هستند که این امر مستلزم اقدامات پیشگیرانه از ابعاد مختلف جامعه و از هر طریق ممکن می باشد. از آنجا که هر نوع اقدام پیشگیرانه مستلزم علت یابی و ریشه یابی بروز رفتار مجرمانه بوده و سپس باید با ارائه راهکارهای اجتماعی با این علل بنیادی مبارزه نمود. از آنجا که برانگیختگی جنسی (که میتواند به یک جرم یا انحراف جنسی تبدیل شود) از یک سو تابع ارزشهای اخلاقی، عوامل اجتماعی، محرکهای محیطی و یادگیری است. و از سوی دیگر، وابسته به ویژگیهای شخصی و شخصیتی خود فرد می باشد، لازم است تمام علل و عوامل این پدیده را در نظر گرفت. این عوامل در سه قسمت تحت عنوان: ۱- علل خانوادگی ۲- علل فردی و شخصی ۳- عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی در این مقاله مورد بررسی قرار میگیرد.

واژگان کلیدی: جرائم جنسی، روانشناسی جنائی، قانون کیفری، انحرافات جنسی

^۱ - دریافت: ۱۳۹۹/۲/۲۵ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۳۰

^۲ - دکتری روانشناسی؛ مدیر مرکز شمع افروزان تبریز. R.Badai@yahoo.com

مقدمه

در هر جامعه ای انحرافات و جرایم جنسی، خارج از چارچوب شرع و قانون از بدترین و مخرب ترین انحرافات، بویژه در میان جوانان به حساب آمده و اثر سویی بر کانون خانواده می گذارد. بدیهی است که پیشگیری از جرائم مستلزم پی بردن به علل و زمینه های بروز آن جرایم در جامعه می باشد. چنانکه گفته شد، امروزه در جرم شناسی پیشگیری غیرکیفری به دو صورت پیشگیری اجتماعی و وضعی صورت می گیرد که در پیشگیری وضعی تدابیر پیشگیرانه بیشتر بر روی بزه دیده متمرکز است. در این میان جرایم جنسی و اعمال منافی عفت نظیر لواط، زنا، مساحقه و... در حقوق کیفری ایران که مبتنی بر فقه اسلامی است، جزء جرایم (بدون بزه دیده) یا جرایم (توأم با رضایت) محسوب می شوند؛ که مستلزم توجه خاص به زمینه های بروز این معضل خانمان سوز و ارائه تدابیر پیشگیرانه لازم میباشد. در عصر حاضر شاهد افزایش دختران و زنانی هستیم که به بی مبالاتی اقدام میکنند و انگیزه آنها صرفا مادی هم نیست. (ستوده، ۱۳۷۸، ص ۱۸۳)

۱- علل خانوادگی

خانواده مهمترین نهاد جامعه ایرانی، نقش تعیین کننده ای در جامعه پذیری افراد دارد. جامعه شناسان خانواده را یکی از شالوده های اساسی حمایت اجتماعی می دانند تا جایی که می گویند خانواده اولین مکانی است که فرد در آن اجتماعی می شود. رفتار پدر و مادر اثر تربیتی مهمی را در آینده افراد به جا می گذارد. از جمله تبعیض بین فرزندان می تواند اثرات مخربی داشته باشد. اختلافات خانوادگی، ضعف نظارت و کنترل خانواده بر اعمال فرزندان؛ مشکلات اقتصادی، فقدان محبت در بین اعضای خانواده و... از عوامل موثر در گرایش افراد به سمت انحرافات جنسی می باشد که اکنون به برخی از این عوامل اشاره می گردد:

۱-۲- عدم توجه والدین به مسائل جنسی فرزندان

بسیاری از والدین در شیوه برخورد با معضلات فرزندان خود شدیداً اظهار عجز می کنند و فرزندان به خوبی از فقدان توانایی آنها مطلع اند. ضعف رفتاری والدین و روش نامناسب اصلاحی خطای فرزندان موجب شده است که جریان جامعه پذیری فرزندان با مشکلات فراوانی مواجه شود

و آنها قادر به شناخت صحیح هنجارهای جامعه خود نشوند. از مشاهده نوجوانان بزهکار، اغلب مسئولیت خانوادگی ناشی از ضعف و خودکامگی والدین به چشم می خورد؛ آنها قادر نیستند محبت و نوازش را با قاطعیت به هم در آمیزند و تلفیقی بین آن دو ایجاد کنند. (کی نیا، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۹۹).

همانطور که از سخن دکتر کی نیا برمی آید، والدین باید در تمام مسائل تعادل داشته باشند؛ ایشان نه افراط را قبول دارند و نه تفریط را و این امر بویژه در خصوص مسائل جنسی از اهمیت بیشتری برخوردار است. عدم توجه والدین به مسائل جنسی فرزندان و برخوردهای غلط با این قضیه میتواند یک عامل مهمی برای انواع انحرافات از جمله روسپیگری و خود فروشی باشد.

حساسیت بیش از حد خانواده ها نسبت به مسائل جنسی فرزندان و همچنین نادیده گرفتن این مسائل در برخی خانواده ها از یک طرف و از طرفی جوانان که ضمن مواجه با بلوغ زودرس به شدت در معرض رفتارهای جنسی بوده در چنین شرایطی آگاهی های لازم و صحیح به فرزندان داده نمی شود و فرد را به سوی انحرافات جنسی سوق می دهد. توضیح اینکه گاهی خانواده ها درباره طرح مسائل جنسی در مقابل فرزندان، حساسیتی نشان نمی دهند، در مورد ارزشهایی نظیر عفت و غیرت، کم توجه یا بی توجه اند، کنترل لازم را برای فرزندان اعمال نمی کنند و حتی شاید نگاه توسعه ای به روابط جنسی داشته باشند. روشن است این دسته از افراد ضمن مواجه با بلوغ زودرس، به شدت در معرض رفتارهای جنسی خارج از چارچوب و انحرافی هستند. در مقابل خانواده هایی هم هستند که کنترل شدیدی به مسائل جنسی فرزندان دارند، به حدی که از واقع بینی در این باره، دور می شوند؛ که این امر باعث دوری فرزندان و والدین از همدیگر می شود. بدیهی است در چنین شرایطی آگاهی صحیح و لازم از سوی فرزندان به مقتضای سن و نیاز آنها داده نمی شود، در حالی که نقطه ی کور اصلی سنین نوجوانی و جوانی همین مسائل جنسی است. در این شرایط نیز از راه های مختلف زمینه ی گرایش های غیر عادی در افراد پیدا می شود.

۲-۱- اختلافات خانوادگی و بزهکاری آنان

یکی از عوامل جرائم به ویژه در میان اطفال و نوجوانان، اکتساب بزهکاری از اولیاء و سایر اعضای خانواده میباشد. یعنی کودکان به نوعی ارتکاب جرم را از والدین خود یاد می گیرند، که جرائم

جنسی نیز از این قاعده مستثنی نیست و در صورتی که والدین از انجام اعمال خلاف قانون و عفت در حضور فرزندان ابایی نکنند و آلوده به فساد اخلاقی باشند. فرزندان را در معرض ارتکاب جرائم مختلف به ویژه جرائم و انحرافات جنسی و جرائم اخلاقی قرار می دهد.

مهمترین اختلاف خانوادگی یعنی طلاق، پدیده ای است که بزهکاری و بویژه رفتارهای غلط جنسی در مثلث آن می چرخد، مردانی که همسران خود را طلاق داده و به دلایل مختلف ازدواج مجدد نکرده اند، زنان مطلقه و فرزندان طلاق، هر سه گروه زمینه های جدی گرایش به انحرافات جنسی و خارج از چارچوب قانون دارند. (همان، ص ۱۹۵)

بنابراین وجود گسست و آسیب در خانواده، فقدان پدر یا مادر برای فرزند، از جنبه تربیتی و عاطفی سخت ترین ضربات و عمیق ترین جراحات را بر روح و روان طفل وارد ساخته و مهمترین زمینه رویکرد به انواع انحرافات جنسی و جرائم منافی عفت است. به نظر می رسد عدم اهتمام به جریان یافتن دینی در محیط خانواده و عدم رعایت حریم عفاف در مسائل جنسی والدین، خانواده نابسامان، ناسازگاری والدین، طلاق، سوءرفتار نامادری، کم محبتی و سابقه تبهکاری از زمینه های مستعد برای بزهکاری و به انحراف کشیدن دختران و پسران خانواده می باشد.

۳-۱- نبود نظارت و کنترل

فضای نامناسب در خانواده و کاهش میزان نظارتهای اجتماعی دولتی و مردمی آزادی بی قید روابط زنان و مردان و ضعف یا فقدان نظارت و کنترل خانواده ها و حتی جامعه بر شیوه و سبک زندگی دختران و پسران جوان، می تواند زمینه ساز جرائم جنسی قرار بگیرد و باعث ایجاد محیطی تحریک زا و انحراف آمیز می گردد. ضعف اقتدار، کنترل و نظارت، وجود تنش در خانواده ها، فقدان شفافیت روابط اعضای خانواده، فقدان روشهای مناسب در برخورد با فرزندان؛ تضعیف وابستگی فرزندان به والدین موجب بروز زمینه های لازم برای انحرافات اجتماعی (انحراف جنسی) شده است. (حسن زاده، ۱۳۸۱، ص ۸).

وقتی که خانواده دچار ضعف در کنترل و نظارت بر اعمال و رفتار فرزندان می شوند، طبیعتاً همراه با رسیدن به دوران بلوغ تنش هایی در وجود دختران و پسران بیدار می گردد که تمایل به خودنمایی و گرایش به جنس مخالف را در نهاد آنان شعله ور می سازد که نقش نظارت و کنترل اعمال خانواده ها تعدیل چنین تمایلات و رفتارها می باشد.

از آنجایی که عدم رعایت حریم نامحرم در خانواده ها، برپایی جشن ها و مهمانی ها و پارتی های جوانان و آشنایی مداوم هر مرد با زنان متعدد و بالعکس که باعث مقایسه های فراوان در ذهن افراد می شود، هم به تنوع طلبی افراد دامن می زند و هم بر سردی روابط مشروع می افزاید، از جمله عوامل موثر در پیدایش و ترویج انحرافات جنسی است. (علاسوند، ۱۳۸۵)

لذا مستلزم نظارت والدین بر اعمال و رفتار فرزندان و روابط آنها می باشد. نوع پوشش، عدم رعایت حجاب، خودنمایی زنان و دختران با آرایش های تندو زننده، روابط آزاد و معاشرت با مردان و نقض حریم عفاف و مواردی از این قبیل عملکرد جوانان و نوجوانان است. چه آنکه کودک بر اثر فقدان نظارت خانوادگی (یا ضعف کنترل) اغلب موارد در اثر اوضاع نابسامان مسکن و مشکلات ناشی از آن، انحلال خانواده، بی نظمی و سوء رفتار والدین، خیلی زود برانگیخته و مجذوب لذت سهل الحصول و گوناگون می گردد. (کی نیا، همان، ص ۱۰)

۴-۱- تبعیض در خانواده و فقدان روابط عاطفی

بسیاری از والدین آگاهانه یا نا آگاهانه با تبعیض بین فرزندان، موجب اختلاف بین آنها و ایجاد حس حسادت و کینه توزی می شوند. تبعیض و کمبود محبت با روحیه ی حساس و عزت نفس دختران منافات دارد و لطمات جبران ناپذیری را بر روح و روان آنها وارد می کند. پدیده فرار دختران و ترک اعضای خانواده که امروزه حتی در اکثر کشورهای جهان به یک معضل جدی اجتماعی تبدیل شده است؛ بیشتر ناشی از فقدان محبت و نبود حمایت عاطفی از دختران در خانواده ها می باشد.

یکی دیگر از موجبات فرار از خانه در مورد فرزندان جوان بازتاب های خشونت والدین است که تأثیرات انکار ناپذیری در جامعه ما دارد.

اعمال خشونت های روحی و جسمی از سوی والدین یا فرزندان بزرگتر خانواده، عامل مهمی در فرار دختران است. بسیاری از دختران که قربانی این خشونت ها می شوند به دلیل ترس از آزار، اعمال خشونت بیشتر و حفظ آبروی خویش، جرأت بیان مشکلاتشان را ندارند، لذا مبادرت به فرار از خانه می کنند. پدیده فرار دختران که خود منشا انواع انحرافات جنسی بوده؛ هم در میان زنان متاهل و هم در میان دختران مجرد رواج دارد که زنان متاهل اغلب به دلیل خشونت و مفاسد اخلاقی همسر یا در نتیجه اغفال و مفاسد اخلاقی خود از خانه متواری می شوند.

فرار دختران جوان نیز معمولاً به دلیل سختگیریهایی بیش از حد خانوادهها و نبود مهر و محبت از جانب اعضای خانواده بوده که در این شرایط فرار آنها به همراه فردی از جنس مخالف که با مهر و محبت کذایی و با قرار دوستی و ملاقات صورت می گیرد.

فرار دختران از خانه به افزایش نرخ مفاسد اجتماعی منتهی شده و آسیب های اجتماعی که موجب ایجاد فضای مسموم در جامعه می شوند و میتوانند ضمن لکه دار نمودن عفت عمومی و شکستن حریم های اخلاقی، بهداشت روحی و روانی افراد خانواده را تهدید نموده و آسیب جدی بر سلامت جامعه وارد می آورد.

عدم توجه خاص خانواده ها به فرزندان دختر، خود منشا بروز بسیاری از مشکلات در خصوص بی عفتی آینده آنان است. بسیاری از دخترانی که به دلیل عدم مراقبت لازم از آنها تحت شرایط متفاوت، در کودکی مورد تجاوزهای مکرر از سوی خانواده، فامیل و بیگانه قرار گرفته اند. این امر قطعاً می تواند در رفتارهای نادرست جنسی آنها در آینده اثر گذار باشد. (علاسوند، ۱۳۸۵)

بدین ترتیب والدین در ابراز علاقه و محبت به فرزندان خود به ویژه دختران و حمایت های عاطفی نسبت به آنان نباید دریغ نمایند. زنان و دختران نیازمند ابراز محبت بیشتر و حمایت عاطفی می باشند بویژه زنانی که به دلیل فقر اقتصادی به روسپی گری و فحشا روی می آورند. همچنین فقدان حمایت روحی و عاطفی از اشخاصی که یکبار قربانی جنسی واقع شده اند جهت پیشگیری از بزه دیدگی مکرر آنها و عدم اقدام به اصلاح و درمان و بازپروری و باز اجتماعی کردن آنها از جمله عواملی است که فرصت ارتکاب جرم را افزایش می دهد.

۲- علل فردی

این دسته از علل ریشه در درون فرد داشته که برخی از آنها؛ افراد را در معرض بزهکاری و برخی دیگر نیز بصورت ذاتی فرد را مستعد بزه دیدگی (در جرائم جنسی) قرار می دهند.

منظور از علل و عوامل فردی و شخصیتی آن دسته از عواملی است که جنبه ی روانشناختی و زیست شناختی دارند. توضیح اینکه مثلا احساس فقر (و نه خود فقر) می تواند عاملی برای فزون خواهی شخصی باشد و فرد را به سمت رفتارهای منحرفانه جنسی سوق دهد.

بسیاری از دختران فراری که پس از گریز از خانواده، جذب گروه های فساد شده و به تدریج جزء روسپیان می شوند، کسانی اند که خانواده ها، سطح خواسته های رو به رشد آنان را نتوانسته یا نخواسته اند برآورده سازند. بنابراین ویژگیهای روانی، زیستی، و اخلاقی شخص از قبیل سن، جنس، زشتی، خودخواهی، نفرت، کینه، مهرطلبی غیرعادی، ضعف احساسات اخلاقی، عفت و حیاء و حریم های اخلاقی به نوعی زمینه ساز رفتارهای انحرافی جنسی می باشند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می گردد:

۱-۲- علل روانی

یکی از رویکردهای مکتب تحقیقی (اثباتی)؛ اثبات گرایی روانی می باشد که در آن جرم و رفتارهای انحرافی نتیجه عوامل درونی روانی (مثلا، بیماری روانی) به حساب می آید. این دیدگاه از مکتب اثباتی، برای تبیین رفتارهای مجرمانه، کانون توجه خود را بر فرآیندهای ذهن، خصیصه‌های شخصیت و تجارب، دوران کودکی متمرکز نموده است.

در رابطه با عوامل روانی بروز رفتارهای منحرفانه جنسی، میتوان گفت که جنبه های روانی موثر در بروز چنین رفتارها، زمینه‌های درونی رفتار هستند که این عوامل در بخشی از زنان یا مردان موجب بروز فحشا شده و آنها را به سمت رفتارهای مجرمانه سوق می دهند.

بنابر عقیده کلی روان شناسان، بزه کاران جنسی معمولا کسانی هستند که دارای اختلال شخصیتی یا بیماریهای روانی و یا بزه دیدگان جنسی هستند.

کهن (Leonard Cohen) ویژگی عمومی تجاوزگران جنسی را احساس بی کفایتی و بی لیاقتی، خشم و یا تمایلات جنسی غالب بر احساسات بی ارزش، بی کفایتی و بی پناهی شناخته است؛ آنها اغلب در مقابل نیازهای دیگران حساس نیستند و احساس همدلی نمی کنند. (اوحدی، ۱۳۸۵، ص ۳).

کسی که شخصیت ضد اجتماعی دارد، نمی خواهد مقررات فردی، خانوادگی، و اجتماعی را بپذیرد و در پی لذتهایی است که وی را به سرعت ارضاء کند. این افراد نوعاً از خود رفتار جنسی زود هنگام نشان می دهند. بسیاری از زنان روسپی به این عارضه مبتلا هستند؛ البته مردانی هم که اصولاً به فساد و بزه روی می آورند، دارای همین ویژگی می باشند. و نیز عوامل روانشناختی وجود دارد که آنان را به سمت رفتار بزه جنسی، مانند تمایل به تحقیر و مجازات خود (مازوخیسم) و دگر آزاری (سادیسیم) سوق می دهد. (آزاد، ۱۳۸۷، ص ۲۸۳).

تنوع طلبی در ارضای غرایز جنسی عامل مهمی برای روسپی گری مردان است، چه مردان متاهل و چه مجرد گاهی به دلیل هوسرانی یا آگاهی از راههای غیر طبیعی ارضای غرایز به این وادی کشانده می شوند.

نظریات دیگری وجود دارد که پیدایش انحرافات جنسی را به تجارب اولیه نسبت می دهند که کودک را نسبت به انجام اعمال انحرافی ترغیب یا شرطی می سازند. نخستین تجربه جنسی مشترک، ممکن است از این لحاظ اهمیت داشته باشد. سوءاستفاده جنسی از کودک، او را به ادامه آن در بزرگسالی یا برعکس، اقدام به سوء استفاده از دیگران وادار می کند.

شروع اعمال انحرافی ممکن است ناشی از یادگیری و سرمشق گیری از رفتار سایر بزهکاران جنسی و یا تقلید از اعمال انحرافی جنسی که در وسایل ارتباط جمعی منعکس می شوند، باشد. از این رو نظریه تقلید و یادگیری در جرم شناسی در خصوص تبیین رفتارهای مجرمانه در ارتباط با بزهکاران جنسی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

بحث یادگیری و تقلید از سنین پایین در شروع می شود و همراه با تجربه های جنسی غلط کودکان و نوجوانان فرد را به سمت ارضاء غرایز از راههای انحرافی و نامشروع سوق می دهد. مثلاً

تجاوز به کودک، باعث می شود که این عمل را یاد گرفته و به گونه ای آن را تقلید کند و برای ارضاء میل جنسی خود، از این راه استفاده کند.

۲-۲- علل زیستی

در میان مکاتب جرم شناسی، مکتب اثبات گرای زیستی (یکی از شاخه های مکتب اثباتی) کوشیده است تا با تکیه بر تفاوت های زیستی، وراثتی و نژادی رفتار کجروانه را توضیح دهد. این رویکرد برای نخستین بار توسط سزار لمبروزو در اثر معروف خود، (انسان شناسی جنایی) ارائه گردید. همفکران بعدی او، تلاش های بیشتری جهت تبیین علل بزهکاری با تکیه بر تفاوت های فردی و جسمانی از قبیل ساختار بدن، ژنتیک، و سایر عوامل وراثتی، نمودند. (ر. ک: وایت، ۱۳۸۵) به نظر میرسد اغلب زمینه های جرائم و انحرافات جنسی ریشه در عوامل زیستی از قبیل وضع ظاهری فرد، زیبایی، سن، و جنس داشته باشد که این عوامل فرد را مستعد بزه دیدگی میکنند. چه آنکه در جرائم و انحرافات جنسی، زنان و دختران و هم چنین اطفال به دلیل ویژگی های زیستی، بیشترین قربانی جرائم جنسی هستند.

با تأمل در متون اسلامی به خوبی روشن می گردد روسپیگری و (انحرافات جنسی) ریشه وراثتی می تواند داشته باشند. به همین دلیل است که دین مقدس اسلام ازدواج با زنان روسپی و فاحشه را منع کرده است. افزون بر آن، فرزندان متولد از زنان فاحشه، و بویژه اگر در اثر رابطه نامشروع نیز باشند، فرزندان هستند که استعداد زنا و روسپیگری و به طور کلی ارضاء غریزه جنسی از راه های انحرافی و خارج از چارچوب قانونی، در آنها بیشتر است. به عبارت دیگر زنا زادگی به معنای آن است که استعداد و مزاج روحی آنان برای آلوده شدن به گناهان اخلاقی و جرائم آماده تر است. (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵)

بنابراین تاثیر عوامل زیستی به عنوان زمینه های تمایل به سمت انحرافات جنسی و ارضاء غریزه خارج از چارچوب شرع و قانون، قابل انکار نیست که در عین حال نامناسب بودن زمینه های خانوادگی و اجتماعی، ضعف اعتقادی و اخلاقی، تربیت غلط فرزندان، گسست خانوادگی و سایر عوامل، موجب می شود که یک بزه کار جنسی تحویل جامعه گردد. از این رو باید در تحلیل علل و زمینه های جرائم جنسی به مجموعه ای از امور جسمی، روانی، خانوادگی و اخلاقی توجه نمود.

گاهی فرد به هر دلیل با آداب و تقلیدهای دینی و رفتاری رشد نکرده، عفت و وزی و حیا مداری در برخورد با نامحرم در رفتار او نمایان نیست و از مشاهده و دیدن فیلم ها و صحنه های جنسی و مطالعه امور خلاف عفت ابایی ندارد، همچنین نمایان شدن بدن زنان و دختران با آرایش های تند و غلیظ در جامعه، و پوشیدن لباسهای تنگ و بدن نما علاوه بر اینکه جوانان ذکور را از لحاظ غریزه جنسی تحریک می کنند بلکه خود را نیز به نوعی در معرض بزه دیدگی جرم جنسی قرار می دهند؛ طبعاً این افراد از زمینه های قویتری برای ارتکاب جرائم جنسی برخوردارند و لذا تکرار مداوم گناهان جنسی، فرد را جسور ساخته و اعتقاد به زشتی رفتارهای شنیع را از فکر و دل او می زداید. بدین ترتیب نقش عوامل اعتقادی، تربیتی و اخلاقی جوانان و نوجوانان در تمایل به سمت انحرافات جنسی بسیار حائز اهمیت بوده و به عنوان یک عامل بازدارنده عمل می کند.

کسی که ایمان و حیا در وجود او نهفته است، هیچ گاه شخصیت والای خود را که آمیخته با نور ایمان و اعتقاد بوده و پرورش یافته دین مقدس اسلام می باشد به خاطر لذت‌های زود گذر دنیوی لگد مال نمی‌کند.

زنان و دخترانی که در خانواده های مذهبی رشد می‌یابند و حجاب اسلامی را بزرگترین زینت می دانند، با پوشیدن لباسهای تنگ و بدن نما و خودنمایی در حضور نامحرم، هرگز این زینت وارسته را به بهایی اندک معاوضه نمی‌کنند. به همین خاطر است که اسلام نسبت به غریزه جنسی یک نگاه خدادادی داشته و آن را مایه نشاط روانی و ایجاد تعلقات عاطفی میان زوجین می داند که البته برای تربیت صحیح این غریزه الهی مکرر سفارش شده به تزکیه و تربیت اسلامی و رعایت حجاب و خویشتن داری می نماید؛ چرا که تربیت غلط و ناصواب فرد و وجود مشکلات اخلاقی در شخصیت فرد را عامل مهمی در انحرافات جنسی و سوق دادن غریزه الهی به ارضاء آن، از طریق راه های انحرافی و خارج از چارچوب شرع می داند.

۳- عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

عوامل مرتبط با مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در رابطه با جرائم جنسی در جامعه زیاد دیده میشود و از ارتباطهای ساده اجتماعی شروع با تاثیر سحرآمیز رسانه های جمعی ختم می شود.

ادوین ساترلند معتقد بود که انحرافات در اثر معاشرت با دوستان ناباب (منحرفان یا جنایتکاران) آموخته می شود. (وایت، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹).

چنین نیست که کسی به صرف بلوغ و فعالیت غدد جنسی، به جرائم و انحرافات جنسی روی آورده و به یک بزهکار جنسی تبدیل شود؛ بلکه زمینه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه وجود دارد که میتواند فرد را مستعد برقراری روابط جنسی نامشروع و سایر انحرافات جنسی بنماید. فقدان برخی برنامه ها در جامعه و عدم توجه به مسائل جوانان (دختران و پسران) و همچنین فشارهای اقتصادی از عوامل زمینه ساز گرایش به سمت انحرافات می تواند باشد.

اکنون به برخی از این علل و عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که بطور خاص در اجتماع زمینه ساز وقوع جرائم جنسی می باشند اشاره می گردد:

- ۱- فقدان آموزش های جنسی به دختران و پسران ۲- عدم توجه به ارزش های اسلامی
- ۳- فقر و بیکاری ۴- افزایش سن ازدواج ۵- شیوه زیستن

نتیجه گیری

یکی از نظریه هایی که جرم شناسان در خصوص علل جرائم مطرح کرده اند، دیدگاه برچسب زنی (انگ زنی) می باشد. طبق این نظریه جرم و رفتار مجرمانه، در خلال کنش میان (مجرم)، (بزه دیده) و (مقامات) است و اعمال نظام جزایی و مقامات آن است که تعیین می کند چه چیزی را جرم دانسته و چه کسی را مجرم محسوب کنیم. و علت جرم (انحراف) را بدنامی و آثار منفی برچسب می دانند؛ به بیان دیگر اگر در شخصی رسماً انگ (کجرو)، (خلافکار)، (منحرف) وارد آید، این امر ممکن است موجب شود که او به شکلی متناسب با آن برچسب رفتار کند.

بدین ترتیب زمانی که به هر علتی مقامات رسمی مانند پلیس، نظام جزایی برچسب انحراف جنسی را وارد میکنند، در نهایت میتواند موجب پذیرش انحراف جنسی توسط فرد گردد. چنین شخصی در محل با این عنوان شناخته می شود و سعی می کند که مناسب با آن برچسب شخصیت خود را شکل دهد. لذا روز به روز به سمت جرائم جنسی سوق پیدا می کند. در واقع نظام قضایی با اعمال خود، از فرد؛ یک منحرف یا بزهکار (در این تحقیق، بزهکار جنسی) بوجود می آورد.

بنابراین نباید اجازه داد که جرم های کمتر خطرناک با برخوردهایی مانند بازداشت، حضور در دادگاه و حبس مواجه شود بلکه باید مبتنی بر اصل عدم مداخله بنیادی باشد آنان همچنین به احتمال ضرورت جرم زدایی از برخی اعمال(جرم های بدون بزه دیده) توجه دارند.

البته این امر به این معنی نیست که با جرائم خرد، که می توانند زمینه ساز جرائم بزرگتر باشند، برخوردی صورت نگیرد بلکه منظور این است که چون نظام قضایی ماهیتی برچسب مجرمانه به شخص وارد می کند. لذا تا حد امکان به این سمت سوق داده نشود و برخوردی غیر قضایی با آنها صورت گیرد.

منابع

- آزاد، حسین. (۱۳۸۷). آسیب شناسی روانی. چاپ اول، تهران، نشر بعثت.
- اوحدی، بهنام. (۱۳۸۵). تمایلات و رفتارهای جنسی انسان. چاپ هشتم، اصفهان، نشر صادق هدایت.
- حاجی ده آبادی، محمد علی. (۱۳۸۵). نظام اسلامی و مساله روسپی گری. (مجموعه مقالات) به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، قم، نشر مطالعات و تحقیقات زنان.
- حسن زاده، بیتا. (۱۳۸۱). تپشناسیهای شخصیت در نظامهای روان درمانی، تهران، انتشارات جنگل. ستوده، هدایت الله و دیگران، (۱۳۷۸)، روانشناسی جنایی، چاپ چهارم، تهران، نشر آوای نور.
- علاسوند، فریبا. (۱۳۸۵). روسپیگری، واقعیتهای و بایدها، نظام اسلامی و مساله روسپیگری. (مجموعه مقالات)، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، قم، نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، جلد اول.
- کی نیا، مهدی، (۱۳۸۲)، مبانی جرم شناسی، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول، وایت، راب و هینز، فیونا. (۱۳۸۵). جرم و جرم شناسی. ترجمه علی سلیمی، چاپ دوم، قم، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.